

## هنر قالیبافی سنتی در کاشمر

محمد کریمی فروتنه\*

کاشمر در جنوب غربی مشهد با فاصله ۲۲۶ کیلومتری، شهری است بسیار قدیمی که تا قبل از حمله مغول کشمیر نامیده می‌شد و در هفت فرسنگی شهر فعلی قرار داشت، ولی پس از حمله مغول، شهر ویران شد و اهالی آن در قریه سلطانیه که بعدها ترشیز<sup>(۱)</sup> خوانده شد، ساکن شدند. برخی کاشمر را مدفن زردشت دانسته‌اند. برحسب روایات تاریخی، باید بنیاد آن را به زمان پیش از اسلام منسوب کرد. جغرافیانوبسانی چون «یاقوت حموی» و «حافظ ابرو» از بزرگی و بسیاری روستاها و توابع کاشمر یاد کرده‌اند. ضمن آنکه می‌توان از «نیدر مایر» آلمانی، که در اول دهه قرن بیستم از کاشمر دیدن کرده بود، و لرد کرزن انگلیسی نیز نام برد.

کاشمر در بین مراکز قالیبافی نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است. امروزه با استفاده از گره جفتی، تراکم تارها بافت فشرده‌ای ایجاد می‌کنند. در سایه تلاش بافندگان کاشمری و با استفاده از نقشه قالی‌های خراسان، و الهام از نقشه دیگر مناطق و ارائه قالی‌های

---

\* فرهنگیار واحد فرهنگ مردم

ظریف و نرم و خوش‌نقش و بادوام، قالی کاشمیری جای خود را در بازارهای داخلی و خارجی بازیافته و مقامی شایسته را در رده‌بندی فرش ایران احراز کرده است. بیشتر قالی‌هایی که در کاشمر بافته می‌شوند، قالی دوازده متری کاشمیری از ۲۲۵ تا حداکثر ۲۳۰ مقمات (magāt) است و هر مترمربع ۱۸ تا ۱۹ مقمات می‌باشد. در صورتی که ۴ نفر (دو استاد کار و دو نفر شاگرد) روی یک دارقالی دوازده متری کار کنند و روزانه ۳ مقمات ببافند، بافت آن، بعد از حدود ۷۵ روز تمام می‌شود. در گذشته زنان و دختران، بخش اعظم نیروی فعال در قالیبافی کاشمر را تشکیل می‌دادند، لیکن رونق بیش از پیش قالی‌های کاشمیری با نقش زیرخاکی و مهیابودن همه شرایط برای رونق این صنعت، سبب شد تا پسران نیز به قالیبافی روی آورند.

خطه خراسان، به واسطه وسعت مراتع و آبادی‌های بی‌شمار آن، از مراکز عمده پرورش دام است. بافنده خراسانی هم در انتخاب پشم مرغوب و کاربرد آن در فرش، از هیچ کوششی فروگذار نیست. در

---

در سایه تلاش بافندگان کاشمیری و با استفاده از نقشه قالی‌های خراسان، و الهام از نقشه دیگر مناطق و ارائه قالی‌های ظریف و نرم و خوش‌نقش و بادوام، قالی کاشمیری جای خود را در بازارهای داخلی و خارجی بازیافته و مقامی شایسته را در رده‌بندی فرش ایران احراز کرده است.

---

قالی‌های خراسان و کاشمر رنگ‌ها نیز از ثبات کافی برخوردارند. زمینه‌های لاک‌تیره و سرمه‌ای، از رنگ‌های مورد علاقه بافندگان کاشمیری به شمار می‌روند.

از جمله مشخصات قالی‌های کاشمر، چه قدیمی و چه جدید، حضور پودهایی است که در تناوبی بین یک تا دو رج از گره‌ها خودنمایی می‌کنند و آنها را از یکدیگر جدا و متمایز می‌سازند.

معمولاً پودها به صورتی کشیده بعد از بافت هر رج به کار می‌روند. پود نازک اغلب ماشینی و به رنگ آبی و پود کلفت از نخ ریسیده شده با دست و از جنس پنبه

است. با توجه به اینکه پودها دولا و گاه سه لا هستند، حضورشان را در تناوبی معین آشکار می‌کنند.

در فرش کاشمر پُرزها بلند چیده می‌شوند و به عبارتی پرگوشتر ترند، در نتیجه قالی‌های کاشمر دوام و نرمی دلپذیری دارند که همین امر سبب می‌شود حتی پس از مدت‌ها استفاده از آن، به هنگام فروش نیز سودی نصیب صاحب آن کنند. بیشتر طرح‌های این فرش‌ها را نقشه‌های افشان تشکیل می‌دهند. نقش لچک ترنج کف ساده - که به استثنای حاشیه دارای متنی ساده است - نقش معمول و متداول این فرش‌هاست.

### واحد بافت

واحد بافت فرش در مشهد و کاشمر، مقات (بر وزن وفات) است. هر دوازده هزار گره را یک مقات می‌گویند، و این دوازده هزار گره هرچه سطح کمتری را دربرگیرد، بر مرغوبیت فرش می‌افزاید و ارزش فرش به هنگام خرید و فروش نیز براساس همین مرغوبیت تعیین می‌شود.

### ساده بافی (کناره)

ساده بافی به صورت یک رنگ است. پیشتر، در قالی‌های بته جقه‌ای و ریزماهی ساده، این قسمت را با استفاده از نقوش درخت کاج می‌بافتند.

### زنجیره اول (کوهه، سلسله)

نوار کوچکی است که حاشیه یا کتیبه بزرگ را دربرمی‌گیرد و پهنای آن از کتیبه کوچک باریکتر است. در این قسمت نقش‌های بسیار ساده‌ای می‌اندازند. هر قالی دارای چهار زنجیره است.

### کتیبه کوچک (کتبه خُرد یا کتیبه خوردی)

نقوش حاشیه کوچک همواره با نقوش زمینه هماهنگ است. هر قالی معمولاً دارای دو حاشیه کوچک است و در برخی از آنها نام بافنده و محل بافت در کتیبه کوچک بافته می‌شود.

### زنجیره دوم

زنجیره دوم بلافاصله بعد از حاشیه کوچک بافته می‌شود و از هر لحاظ شبیه زنجیره اول است.

### کتیبه بزرگ

کتیبه بزرگ پهن‌ترین قسمت حاشیه است و به لحاظ طرح و رنگ با زمینه هماهنگی دارد. در برخی قالی‌ها، این قسمت برای درج نام بافنده و محل بافت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پس از بخش‌های مذکور، بافت زنجیره سوم، کتیبه کوچک دوم و بالاخره زنجیره چهارم، یکی پس از دیگری، همسان با نمونه‌های قبلی انجام می‌گیرد.

در ضمن باید خاطر نشان کرد که صنایع دستی با توجه به ویژگی‌های آن از جمله بی‌نیازی به فناوری پیچیده و ماشین‌آلات سنگین، فراوانی مواد اولیه، و فراوانی افراد داوطلب برای جذب به این صنایع، از جمله منابع درآمدزایی هستند که می‌توانند با ایجاد نوعی موازنه اقتصادی و تأمین بخشی از احتیاجات داخلی، به دلیل دارا بودن

قابلیت صدور، یکی از راه‌های کسب درآمد ارزی نیز باشند. ضمن آنکه عامل مکمل در اقتصاد کشور، به‌ویژه در مناطق روستایی محسوب می‌شوند.

### قالیافی در روستاهای کاشمر

پس از اینکه دار آماده شد، معمولاً هر قالیاف یک پَکی <sup>(۲)</sup> paki برای بریدن نخ، و یک پَکی برای کار سفت کردن در اختیار دارد.

هر دار قالی دوازده متری، چهار نفر کارگر دارد که دو نفر حتماً باید اُستادکار و به اصطلاح محل نقش‌وازن<sup>(۳)</sup> باشند و دو نفر هم شاگرد. چه مرد، چه زن و یا دختر و پسر، باید حتماً دو نفرشان نقش‌وازن باشند. گاهی هم هر چهار نفر بزرگ و استادکارند. آماده کردن تمامی لوازم برای یک دار قالی دوازده متری به شرح زیر است:

۱- دار قالی که شامل دو عدد

«به هه baha»<sup>(۴)</sup> است.

۲- تیر چوبی، دو عدد که بالا

و پایین دار گذاشته می‌شود و نخ و قالی روی آن قرار می‌گیرد.

۳- گوله<sup>(۵)</sup> یک عدد.

۴- تخته قالیافی یک عدد،

برای نشستن حداکثر چهار بافنده.

۵- خرک xarak دو عدد، با

دو میله آهنی برای بالا بردن تخته قالیافی.

۶- شانه هر نفر یک عدد.

برای کوبیدن پوت put

۷- پَکی هر نفر یک عدد.

برای بریدن نخ.

۸- نقشه قالی یک عدد.

۹- نخ پشم ۴۰ تا ۴۳ کیلو - در صورت استفاده از ابریشم، حدود ۲ کیلو از این نخ.

۱۰- تون tuon<sup>(۶)</sup> بین ۷ تا ۹ کیلو.

۱۱- پوت سرخ الغاج بین ۱۱ تا ۱۲ کیلو.

۱۲- پوت باریک بین ۲ تا ۲/۵ کیلو.

۱۳- کارد مخصوص قاشتی (کاردی است دنداندار برای روی کار، که آن را روی کار می‌کشیدند تا روی کار هموار شود و اگر تعدادی از قسمت‌های بافته شده کج شده باشد، راست گردد. به‌ویژه در زمان پرداخت قالی).

۱۴- فنر: یک عدد برای اول کار که بعد از گذاردن فنر ساده کشیده می‌شود.

۱۵- فنر، شوشک: با این فنر که سر آن قلاب دارد، پوت می‌کشند.

۱۶- قلاب

**رنگ‌های گیاهی قالی در کاشمر به این شرح هستند:**

۱- لاک‌ی - صورتی - آتشی. با شاه دانه رنگ می‌شوند که نوعی کرم دریایی است و در مناطق جنوب کشور مثل کرم ابریشم پرورش می‌دادند.

۲- شتری - قهوه‌ای - خرمایی - جوزی<sup>(۷)</sup>. با روناس و پوست رویی گردو رنگ می‌شوند - عبایی - خاکی - مسی - مشکی هم با همین مواد رنگ می‌گردند.

۳- کرم و رنگ‌های زرد در قالیبافی از برگ مو گرفته می‌شوند.

۴- بعضی از رنگ‌های زرد از پوست انار سفید، که در کاشمر انار شیرین یا انار جنگلی گفته می‌شود، به دست می‌آیند.

۵- در انواع و اقسام رنگ‌ها از ذمه استفاده می‌کنند که عبارتند از: سرمه‌ای - آبی روشن - آبی پررنگ که معروف است به دوغی - و دوغی کمرنگ و ماسی (ماستی).

۶- از نیل هم برای تهیه رنگ سرمه‌ای استفاده می‌شود که به آن لاجورد هم

می‌گویند.

جمع رنگ‌های اصیل محلی به این شرح است:

- ۱- شاه دانه
- ۲- برگ مو
- ۳- پوست انار جنگلی
- ۴- پوست جوز (گردو)
- ۵- نیل
- ۶- ذمه
- ۷- روناس

امروزه در بافت قالی‌های ظریف از این رنگ‌های اصیل استفاده می‌کنند: دارچینی، گل انار، عبایی، خاکی، شتری، شکری، مشکی، مسی، قرمز دانه.

پس از اینکه دار قالی آماده شد، نخ‌های تون را با چرخه<sup>(۸)</sup> گلوله می‌کنند. ابتدا که می‌خواهند سرنخ را جمع کنند، نقل یا حبّه قندی برمی‌دارند و نخ را دور آن می‌پیچند تا گلوله<sup>(۹)</sup> به اندازه انار بزرگ و حتی بزرگتر از آن می‌شود. وقتی گلوله تمام شد، آن نقل را می‌خورند.

نخ‌های رنگ شده را هم که کلاوّه (kalâva)<sup>(۱۰)</sup> است، روی چوب باریکی به اندازه مداد می‌پیچند و به آن کُنَج (konj)<sup>(۱۱)</sup> می‌گویند. و آن چوب را قبل چو (qabalču)<sup>(۱۲)</sup> می‌خوانند. نقشه قالی هم آماده است که اکثراً نقش قالی زیرخاکی است.

بعد از آماده شدن وسایل، نردبانی آماده می‌کنند، به دار تکیه می‌دهند و یک نفر بالای نردبان، یک شاگرد هم پشت دار قالی و یک استاد کار هم روبه‌روی دار قالی می‌نشیند. استاد گردونه<sup>(۱۳)</sup> نخ را بالا می‌اندازد، شخصی که بالای نردبان نشسته است، گردونه را می‌گیرد و به آن طرف می‌اندازد پایین. به همین نحو قالی می‌دوانند<sup>(۱۴)</sup>، با این توضیح که در زمان شروع کار، داخل سینی، یک بشقاب نقل یا شیرینی و ظرفی آتش قرار می‌دهند و مقداری اسپند با نمک روی آتش می‌ریزند، دود اسپند که بلند شد،

استادکار می‌گوید: کار است سپند، سبزه کار است سپند / سررشته صد هزار کار است سپند / می‌سوخت [می‌سوزاند] نبی سپند، از بهر گزند / چشم بد خلق را سپند است نجات / برقبه پرنور محمد صلوات. حاضران هم سه صلوات می‌فرستند و شیرینی برمی‌دارند و دهان را شیرین می‌کنند و اسپند را جلو در دکان می‌گذارند (دکان همان کارگاه است). کار دواندن قالی که تمام شد، دار آماده بافتن می‌شود.

در ساعت سعد، مثلاً روز شنبه اول صبح، چهار نفر استاد و شاگرد در کنار دار قالی حاضر می‌شوند و با گفتن بسم‌الله الرحمن الرحیم شروع به کار می‌کنند و استاد کار می‌گوید:

هرکس به ما نظر بد کند چشمش بترکد شکمش درد کند  
 بُرش، بُرش ذوالفقار که بر جمال محمد، کمال مرتضی علی صلوات  
 [این صلوات را بلند می‌فرستند]

به یازده پسر علی ابوطالب به قدوقامت هر یک جدا جدا صلوات  
 بارها گفت محمد که علی جان من است هم به جان علی و نام محمد صلوات  
 حاضران در کارخانه با فرستادن صلوات شروع به کار می‌کنند. اسپند و شیرینی هم می‌آورند. استاد کار هم به همراه دیگران صلوات می‌فرستد. به طوری که صدای آنها را همسایه‌ها می‌شنوند. بعد منتظر می‌مانند شخص خوش‌نیت و ساده‌ای که پایش سبک است، برسد. او را صدا می‌زنند که بیا و به قالی ما پا بزن. این شخص می‌آید و پایش را روی تخت قالیافی می‌گذارد و تون‌های دار را می‌گیرد و می‌گوید: دست دُرست، خدا قُوت. استاد کار قالی جواب می‌دهد: دین محمد دُرست، زنده باشید، سلامت باشید.  
 این شخص حتی نوجوان باشد، می‌گوید: پای مو<sup>(۱۵)</sup> پای پشه کار ای قلی<sup>(۱۶)</sup> دو ماه بیشتر نکشه

و یا می‌گوید: نشون مو نشون پشه ای قلی خیلی طول نکشه.  
 و عقیده دارند با آوردن اسپند و فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد و پازدن فرد خوش‌نیت و سبک پا، بافتن قالی خیلی طول نخواهد کشید.

اگر قالی سفارشی باشد و باید زودتر بافته شود، شو<sup>(۱۷)</sup> هم کار می‌کنند؛ به این نحو که نزدیک غروب که دست از کار کشیدند، چهار نفر دیگر پس از خواندن نماز مغرب و عشا، می‌آیند و تا نصف شب، حدود ساعت دوازده، کار بافتن را ادامه می‌دهند. به این بافتن شوکار می‌گویند.

کم‌کم که قالی بافته شد و تخته قالبیابی بالا آمد، برای بالا رفتن از اُسکُل استفاده می‌کنند. این اُسکُل چهار پایه‌ای چوبی است مثل صندلی که پشتی ندارد و روی آن می‌نشینند.

حال که بافت قالی به نصف رسیده و تخته بلند است، طناب‌های سر گوله را شُل می‌کنند و سه چهار نفری پاها را روی تون‌ها می‌گذارند و تکان‌تکان می‌دهند تا قسمت بافته شده پایین بیاید. به این کار کاشف<sup>(۱۸)</sup> می‌گویند. وقتی قالی پایین آمد، طناب‌های سر گوله را محکم می‌کنند و گازهای چوبی را با پُتک و یا ته گُلنگ می‌کوبند که تون‌ها شُل نباشند.

بعضی‌ها هم روزهای جمعه می‌بافند و به این بافتن جمعه‌کار می‌گویند. [بافتن اضافه - اضافه کار].

همه روزه صبح زود شاگرد کوچک کف کارخانه را جارو و آب‌پاشی می‌کند. اگر رنگی کم بود، کُنچ آن را می‌آورد و در جایی که کُنچ‌ها آویز است، آویزان می‌کند. حداکثر نیم ساعت پس از بالا آمدن روز، استاد و شاگردان می‌آیند و پس از گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» و «خدایا به امید تو نه به امید خلق روزگار»، شروع به بافتن می‌کنند تا حدود ساعت ۸/۵ الی ۹ صبح که حداکثر نیم ساعت، برای نیشتا<sup>(۱۹)</sup> کار را تعطیل می‌کنند و از تخته پایین می‌آیند. صبحانه را که خوردند، بلافاصله شروع به کار می‌کنند و می‌بافند تا اذان ظهر. اذان ظهر کار تعطیل می‌شود و یک ساعت و نیم به استراحت و نماز و ناهار اختصاص می‌دهند و بعد از ظهر تا نزدیک غروب می‌بافند.

کار هر نفر نشان دارد و باید تا سر نشان خود ببافد، چنانچه ایستاد و یا از کارخانه بیرون آمد - حتی برای دستشویی - دیگران کار خود را دنبال می‌کنند و وقتی بازگشت باید تلاش کند تا به بقیه برسد. برای این کار هم باید تندباف باشد.

بچه‌های کوچک را هم به عنوان شاگرد مثلاً برای دو سال به اجاره می‌دادند، تا قالیباف و حتی نقش‌وازن شود. اگر بچه کم حافظه و یا تنبل بود، چنان او را کتک می‌زدند که گاهی کودک شش، هفت ساله بی‌هوش می‌شد یا دست و پای او می‌شکست. چون پدر و مادر گفته بودند، استاد گوشت این بچه از شما و استخوانش از ما، به شرطی که قالیباف خوبی شود. در آن زمان که برق نبود و آب سرد هم نبود، این بچه می‌بایست از حوض انبار، کوزه را از آب سرد پر کند یا چنانچه پوت یا کُنْج نخ کم بود، باید این شاگرد به دو برود و از منزل استاد این کُنْج یا پوت را بیاورد. گاهی به این شاگرد می‌گفتند مو<sup>(۲۰)</sup> یک تُف روی زمین می‌اندازم، تا

باز نشده باید برگردی، که این طفلک با سرعت می‌رفت و برمی‌گشت. چنانچه دیرتر می‌آمد، با فنر این بچه را می‌زدند. وقتی هم می‌خواستند بچه را چیدن<sup>(۲۱)</sup> یاد بدهند، به او می‌گفتند چوب باریکی مثل مداد که به آن قبلچو می‌گویند و دو عدد نخ را به حالت بافتن بگیرد، گره بزند و با چوب، به حالت بریدن نخ، به چوب بزند تا دستش روان شود. کم‌کم، بافت قسمت‌های یکرنگ را به او یاد می‌دادند و به همین نحو شاگرد را قالیباف می‌کردند. خوشبختانه امروزه این بچه‌ها خیلی کم هستند، چون حداقل پس از کلاس پنجم ابتدایی، به قالیبافی می‌روند، در این کار هم با آن ظلم‌ها روبه‌رو نیستند. امروزه برق و پنکه و کولر و پخچال هست، حال آنکه در قدیم در زمستان بخاری کُنده‌ای بود و به دلیل بسته بودن درها، کارگاه روشنایی نداشت. از همین‌رو به دار قالی می‌گفتند، این پرده زنبوری<sup>(۲۲)</sup> است. در تابستان هم که گرم بود، برای اینکه مگس روی شاخه بید بنشیند،<sup>(۲۳)</sup> مرتب آب‌پاشی می‌کردند. به لحاظ پرداخت مزد، در قدیم استادکار به شاگردان هفتگی می‌داد. کم‌کم مقاتی شد و هر شاگرد که تا نشان کارش می‌بافت، مقات حساب می‌شد.

معمولاً چند ردیف که می‌بافند، با قیچی روی کار را برمی‌دارند تا کار مشخص شود و در آن زمان که هنوز دستگاه پرداخت‌زنی نبود، فرد واردی روزهای جمعه و یا شب، با روشنایی چراغ فانوس، قالی را پرداخت می‌زد. در روستاها، هر شخصی در منزل خود اطاقی را کارگاه قالیبافی می‌کرد. اگر زن و مرد هر دو قالیباف بودند، دو تا هم شاگرد می‌گرفتند. چنانچه نوزاد یا بچه کوچک داشتند، داخل کارگاه تاب پارچه‌ای درست می‌کردند و هر وقت این بچه گریه می‌کرد، زن نخ تاب را می‌کشید تا بچه تاب بخورد و بخوابد و یا ساکت شود. زمانی که برای شیر دادن بچه یا تهیه غذا کار را تعطیل می‌کرد، می‌بایست حتماً تند بافت باشد و تند ببافت تا کارش دنبال نشود و به بقیه برسد. وقتی کارگاه در منزل برپا می‌شد، دختران هم قالیباف می‌شدند و حتی اگر دو دار قالی هم می‌زدند، چون استادکارها زن و دختر بودند، زن‌ها و دختران هم در این کارگاه قالی می‌بافتند. در بیشتر کارگاه‌های قالیبافی

داخل منزل، استادکار زن است و بیش از ۹۰ درصد کار به دست زنهاست که گاهی به دلیل نبودن نور کافی، دچار کم‌نوری چشم و تراخُم می‌شدند.

هنگامی که دست‌های توانای هنرمند تار عشق را در پود هنر به هم می‌تند و زمانی که ذوقی سرشار و قریحه‌ای آمیخته به تجربه با هم در می‌آمیزند، خیر از خلق اثری می‌دهد که شاهکاری است بی‌همتا. و نیز در آن هنگام که این شاهکار هنری به فراسوی مرزهای این آب و خاک رخت هجرت برمی‌بندد، همراه آن دو چیز دیگر نیز از این آب و خاک جدا می‌شود: اول فرهنگ و سنتی آمیخته با هنر ایرانی و دیگری، لذت و شادکامی که به جان بیگانگان می‌نشیند.

البته آنچه نصیب هنرمند ایرانی می‌گردد این است: «هنر نزد ایرانیان است و بس»؛ قالی‌های عکس کاسه و کوزه، جغرافیایی معروف با پیشینه‌ای حدود هفتاد سال را به نمایش می‌گذارند. گفتنی است که قالی طرح زیرخاکی، با همان کاسه و کوزه کاشمر، در خارج از کشور به‌ویژه در بازارهای اروپا نشان از شهرت جهانی آن دارد.

اصالت و تنوع طرح‌های عالی و همه‌پسند تخت جمشید و کاسه و کوزه طرح زیرخاکی، استفاده از مواد اولیه مرغوب، رنگرزی نخ با استفاده از مواد گیاهی و به شیوه سنتی، به دلیل تثبیت رنگ و مقاومت آن در برابر اصطکاک و نور آفتاب و در نهایت بافت خوب و سالم و ظرافت کار بافندگان کاشمری از جمله عواملی است که آوازه فرش کاشمر را در داخل و خارج به گوش اهل ذوق و هنر رسانده است.

در کنار تمام اینها، جمع زیادی از مردم کاشمر به کارهای جانبی و تکمیل فرش دستباف از قبیل فروشنده‌گی قالی و مواد اولیه، کارگاه‌های رنگرزی، پرداخت قالی، رفوگری، طراحی، نقاشی و ساخت ابزار کار بافندگی نیز اشتغال دارند و از این طریق کسب روزی می‌کنند.

باید گفت متأسفانه امروزه اکثر روستاییان قالیباف کار را تعطیل کرده و به شهرها آمده‌اند؛ بسیاری از آنها سرمایه ندارند و آنها که از بازار، تون و نخ خریداری می‌کنند، باید دو سود به فروشنده بدهند؛ یکی سود نقدی آن است که مثلاً کیلویی شش هزار

تومان است و چون می‌دانند قالیباف تا پنج ماه دیگر نمی‌تواند قالی را به بازار بدهد و پول را بپردازد، این موقع سود آن را اضافه می‌کنند و پول نخ  $\times$  مدت  $\times$  نرخ = سود دلخواه. شخص بافنده وقتی قالی را به بازار بیاورد و خریدار نداشته باشد، نه می‌تواند پول نخ و لوازم دیگر را بپردازد که باز بهره زیادتر خواهد شد و نه کسی به او نخ و... می‌دهد پس مجبور می‌شود کار را تعطیل کند.

شایسته است با حمایت از این قشر زحمتکش، به‌ویژه به لحاظ بهداشتی و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم، ضمن پاسداشت حرمت زحمات آنان، از نابودی این صنعت جلوگیری کنیم و از آلام حافظان این هنر بومی بکاهیم.

### ترانه محلی که قالیباف‌ها می‌خوانند

و<sup>(۲۴)</sup> خِزَنِ ای بچه‌ها موسم فروردینه دَوِ پِش پِشُو<sup>(۲۵)</sup> و نسترن و نسربینه  
 شهر کاشمر همه جاش پور زگل رنگینه لکه زار رفته بیابون، و چمن ماچینه  
 بلبل و سار و چغوک<sup>(۲۶)</sup> زمزمه‌شا شیرینه زاغ از ای غصه سیاه‌پوش و همش غمگینه  
 ماس<sup>(۲۷)</sup> و نعناء پونه بخورن نی بزبن آگه ای فصل نزنن گه‌گه<sup>(۲۸)</sup> جو کی بزبن  
 بَلْبَلَه از تَه دل شُور و تَرْتُم مِکِنَه لای گل بوته همش لیلم لیلم مِکِنَه  
 قُمَری یه توی چمن ناله و قُم قُم مِکِنَه او، موسی گو تقی<sup>(۲۹)</sup> به و از دَرَه بُمِ مِکِنَه  
 سوسه لنگ<sup>(۳۰)</sup> راز دلش با گل بادم مکنه آدم<sup>(۳۱)</sup> از دست طبیعت خود شه گم مکنه  
 عرق از روی بنفشه به زمین لیز مَخُورَه آقا زنبور عسل از وسطش شیر مَخُورَه  
 او هزار دستونه با طنبور و نای و عجکه وقتی که کج منّه دومبشه مثل کجکه  
 او که ستور مزنه صاب کوچولو چرخ ریسکه<sup>(۳۲)</sup> کلاغه تو نقشه دستای چو لَغز گه<sup>(۳۳)</sup>  
 هیکل کوگه<sup>(۳۴)</sup> تکه گُرگُر او با نمکه ای بهاره یا بهشته بُز و میش آغولکَه  
 موکه از روز خوشی رو قلی<sup>(۳۵)</sup> یا ور غلتییم هم کیسه‌م پول دَرَه و هم سیرم و بچه حَجیم<sup>(۳۶)</sup>  
 «استاد از قلدی»

شتر خوبه به زیر بار خوبه

بچه خوبه به بوی یار خوبه

شتر خوبه به زیر بار قالی

بچه خوبه به بوی یار عالی

اگر یار مویی<sup>(۳۷)</sup> تنها سفرگُو

قالیسانی مَکو کاردگرگُو

اگر خواهی قالیسانی بگیری

برو فکر خودت جای دگرگُو

هلا دختر که روی ماه داری

دایوون طلا کارگاه داری

خودت قالی و مویت تار کارگاه

ببالینت بیایم هر سحر گاه

پیش از آمدن رادیو، معمولاً قالیبافان جوان، پس از اینکه نوبت بافنده آن طرف قالی بود و فرصت داشتند، داستان تعریف می‌کردند، دوبیتی یا ترانه‌های محلی می‌خواندند و گاهی هم برای استادکار خودشان ترانک‌هایی می‌ساختند. مثلاً:

سَرو جوئُم خاکی یَه<sup>(۳۸)</sup> کی از قلی بافی راضی یَه

دست چَپُم لاکِی یَه<sup>(۳۹)</sup> دست راستُم پَکی یَه<sup>(۴۰)</sup>

استای دَرُم جنـدوکی یَه خیلی اذَم بی باگُه یَه

مثل ایکه تریکی<sup>(۴۱)</sup> یَه بی زار زعیش و شادی یَه

او چورتی یَه، او چورتی یَه کُولو مَزَنه دَرَه می یَه<sup>(۴۲)</sup>

از وقتی رادیو و بعد ضبط صوت آمده است، در اکثر دگان<sup>(۴۳)</sup> های قالیبافی رادیو

یا رادیو ضبط روشن می‌کنند و از صبح تا شب هم به برنامه‌ها گوش می‌دهند.

## پی نوشت:

- ۱- ترشیز: نام قدیم کاشمر، ترشیز بود که در شهریورماه سال ۱۳۱۴ به وسیله دولت وقت از ترشیز به کاشمر تغییر اسم یافته است.
- ۲- پَکی: کاردی که به وسیله آن نخ بریده می شود.
- ۳- نقش وازن: شخصی که وارد است و بتواند از روی نقشه بباقد.
- ۴- به هه: دو عدد چوب در دو طرف دار قالی.
- ۵- گولَه: چوبی راست و صاف که نخ تون به دور آن است.
- ۶- تون = نوعی نخ قالی که با آن دار قالی را برپا می کنند.
- ۷- جَوزی: جوز = گردو
- ۸- چرخَه: چرخه که بوسیله آن نخ را برمی گردانند و گردونه می کنند.
- ۹- گَلولَه: گردونه هم می گویند که مثل توپ است.
- ۱۰- کلاوه: پشم پس از رسیدن کلاوه می شود.
- ۱۱- کُنخ: چوبی باریک مثل مداد که به آن قبل چو می گویند و رویش نخ را می پیچند.
- ۱۲- قبل چو: چوب باریک مداد مانند.
- ۱۳- گردونَه: همان نخ و تون را که به دور هم مثل توپ پیچیده شده است، گردونه می گویند.
- ۱۴- می دوانند: آماده می کنند.
- ۱۵- مُو: من
- ۱۶- قَلی: قالی
- ۱۷- شَو: شب
- ۱۸- کاشف: پایین آوردن قسمت بافته شده قالی.
- ۱۹- نیشتا: ناشتا - صبحانه
- ۲۰- مو یک تُف: من یک آب دهان می اندازم.
- ۲۱- چیدن و یا چیندن: بافتن
- ۲۲- پرده زنبوری: کاری خیلی ظریف و ریز که در تاریکی چشم را کم نور و حتی ایجاد تراخُم می کرد.
- ۲۳- به دلیل علاقه مگس و پشه به گل درخت بید، روی آن می نشینند.
- ۲۴- وخیزن: برخیزد.
- ۲۵- پش پشو: به گل درخت بید پش پشو می گویند.
- ۲۶- چعوک: گنجشک
- ۲۷- ماس: ماست
- ۲۸- گه گه جُو: برادر جان

- ۲۹- موسی کوتقی: پرنده‌ای ساده مثل قُمری.  
 ۳۰- سوسه لنگ: دم جنبانک، سعب کچل هم می‌گویند.  
 ۳۱- آدم: آدم  
 ۳۲- چرخ ریسکه: پرنده‌ای مثل قناری که نوید عید نوروز را می‌دهد.  
 ۳۳- لغزک: مترسک، آدمک  
 ۳۴- کوگ: کبک  
 ۳۵- قلی یا ورغلتیم: روی قالی برگلتیدم  
 ۳۶- بچه حجیم: بچه حاجی‌ام  
 ۳۷- اگر یار مویی: اگر یار منی  
 ۳۸- سرو جونم خاکی یه: سر و بدنم خاکی است. کثیف است.  
 ۳۹- لاکِ یه: یک نوع رنگ قالیبافی قرمز رنگ که به او لاکِ می‌گویند.  
 ۴۰- پَکی یه: پاکی همان کارد نخ بریدن است.  
 ۴۱- مثل ایکه تریکی یه: مثل این که معتاد تریاک است.  
 ۴۲- کُلو، مزنه دَرَه می‌یه: تاب می‌خورد. دارد می‌آید.  
 ۴۳- دَکان: به کارخانه قالیبافی، اطاق قالی‌باف، محل بافتن قالی را دکان قالیبافی می‌گویند.

#### قالی‌باف

به سحرگهان ان الحق زقناری خوش الحان	بگشا دریچه دل بشنو تو چون قالیباف
به صنایعی که بر ما بدهد ز فقر پایان	که ز حصر اقتصادی نبود هراس ما را
که بر این صنایع ما نرسد ز خصم نقصان	به سحرگهان بجویم ز خدای استعانت
که به همت تعاون شده بسته راه خسران	نتوان عدو کشاند دگرم به قهقراپی
بنهد به یوغ گردن ز برای لقمه‌ای نان	نکند دوباره عودت که چون برده روستایی
که به کوشش تعاون شده روستا گلستان	گرت این چکامه مبهم قدمی به روستا نه
که چو شَهد انگبینی شده کاشمر خراسان	زمنت اگر نه باور به سراغ روستای آی
که فنون کاردانی ز تو کرده اخذ دهقان	کنم در سپاس زبید به تو بافنده قالی
ز تلاش چشمگیرش شده هر کجا دبستان	خدمات بی دریغش به حکومت الهی

بنما نظر کریمی تو به طرح و نقش قالی

که به کوشش بافنده افتخار ملک ایران